شناسایی و ارزیابی جامع مطالبات دانش‌آموزان دبیرستانی از والدین: یک پژوهش کیفی

◈ فهیمه نامی[۱] ◈ دکتر حسین افلاکی‌فرد[۲] ◈ صفورا خاتمه مربوئیه[۳] ◈ دکتر احسان کشت‌ورز کندازی[۴*]

چکیده: هدف این پژوهش، شناسایی و ارزیابی جامع مطالبات دانش‌آموزان دبیرستانی از والدین بود. روش پژوهش، کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری بود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، دانش‌آموزان دبیرستانی شهر مرودشت در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. حجم نمونه با توجه به ماهیت پژوهش کیفی تا اشباع نظری داده‌ها (۲۳ نفر) ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های باز نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. سپس مکالمات ضبط و پیاده‌سازی‌شده، با استفاده از تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل محتوایی قرار گرفتند. پس از تحلیل داده‌ها، در مجموع ۳۰ مضمون فرعی استخراج شد و این مضامین به‌ترتیب در شش مضمون اصلی شامل نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به نفس، نیاز به تجربهٔ فرصت‌های تازه، رابطهٔ صمیمی، همیشگی و دو طرفه با والدین، نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین، توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر و نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی فرزند طبقه‌بندی شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که از منظر دانش‌آموزان دبیرستانی، داشتن تعاملات خانوادگی، فضای مثبت و شاد، آزادی، شوخ‌طبعی و مورد احترام بودن در کانون خانواده از مهم‌ترین نیازهایشان در این دورهٔ زندگی است و به رسمیت شناختن این نیازها از سوی والدین، منجر به کسب رضایت بیشتر آنان از زندگی، به‌ویژه در دورهٔ دبیرستان می‌شود.

کلید واژگان: ارزیابی، پژوهش کیفی، تحلیل مضمون، دانش‌آموزان دبیرستانی، مطالبات

◉ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ ◉ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۲

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
۲. استادیار، گروه آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی، واحد داراب، دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، ایران.
۴. دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران (نویسنده مسئول).
E-mail: ehsan.keshtvarz@iau.ac.ir

مقدمه

کودک از لحظهٔ شیرخوارگی متأثر از خانواده است و در بزرگسالی این تأثیر، پیچیدگی خاص خود را می‌یابد، اما هرگز آدمی قادر به جدایی از این نظام نیست و نمی‌توان به مسائل پیرامون آن به صورت فردی نگریست. ابعاد متفاوت خانواده همیشه به شیوه‌های گوناگون فرد را متأثر می‌سازند. اهمیت خاص مفهوم خانواده را باید در وظیفهٔ متعادل‌کنندهٔ آن در اجتماع بزرگ‌تر جستجو کرد. خانواده، فرد را به‌ساخت اجتماعی بزرگ‌تر مرتبط می‌کند و اجتماع فقط زمانی به حیات خود ادامه می‌دهد که خواسته‌ها و نیازهای آنها برآورده شود (ماستروتئودوروس[1] و همکاران، ۲۰۲۰).

دورهٔ نوجوانی یکی از مراحل بحرانی در زندگی هر فرد است که عبور موفق از این مرحله بر سلامت روان و شخصیت فرد در دوران بزرگسالی نقشی تعیین‌کننده دارد. شناخت واقع‌بینانه والدین از ویژگی‌های روانی، هیجانی و اجتماعی دورهٔ نوجوانی، نقشی اساسی در ایجاد فضای رشددهنده و آرامش‌بخش برای فرزندشان دارد. اگر خانواده بتواند ماهیت این مرحله را به درستی درک کند، زمینهٔ پرورش استقلال، تعادل روانی و هویت سازنده در نوجوان فراهم می‌شود. در این سن، نوجوانان با ترکیبی از احساسات شدید، تمایلات طبیعی، واکنش‌های احساسی و محدودیت‌های فکری مواجه‌اند که گاه موجب رفتارهای متناقض می‌شود. در چنین فضایی، سوءبرداشت میان نسل‌ها افزایش می‌یابد؛ والدین ممکن است فرزند خود را بی‌انضباط یا لجباز بدانند و نوجوان نیز والدین را غیرقابل‌درک، محدودکننده یا سخت‌گیر تصور کند. نتیجه این ناهم‌فهمی‌ها، بروز تنش‌هایی است که خانواده را وادار می‌سازد تا شیوهٔ ارتباط، تقسیم مسئولیت‌ها و مرزهای درون‌خانوادگی خود را دوباره بازآرایی کند تا توازن رابطه میان اعضا حفظ شود (ماستروتئودوروس و همکاران، ۲۰۲۰). والدین ابتدا نمی‌توانند درک کنند که چرا فرزند نوجوان آنها دوست دارد از فعالیت‌های خانواده فرار کند تا با دوستانش باشد و از این رفتار نوجوان خود بسیار مضطرب می‌شوند. آنها میان خود و نوجوانشان شکاف عمیقی می‌بینند و احساس خطر می‌کنند (محمدی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۰). این تعارضات اگر بیش‌از حد باشد، برای بهزیستی و انطباق‌یابی روانی ـ اجتماعی نوجوانان خطر محسوب می‌شود. نوجوان تصور می‌کند والدین درکی از او و نیازهایش ندارند و این امر موجب کاهش نزدیکی میان او و والدینش خواهد شد (گویسیس[2] و پالما[3]، ۲۰۲۱).

بررسی پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که کیفیت فضای خانوادگی و شیوهٔ تعامل والدین با فرزندان، نقشی اساسی در شکل‌گیری و حفظ سلامت روان آنان دارد. روابط خانوادگی را می‌توان به‌عنوان بستر نخستین یادگیری و تعامل اجتماعی در نظر گرفت که در آن، فرزندان از واکنش‌ها و بازخوردهای اطرافیان تأثیر می‌پذیرند؛ فرایندی که به تقویت رشد روانی‌ـاجتماعی نسل جوان، به‌ویژه

1. Mastrotheodoros
2. Goisis
3. Palma

در دوره‌های حساس گذار از کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به ابتدای بزرگسالی، منجر می‌شود (کوپکه[1] و دنیسن[2]، ۲۰۱۲). درواقع صمیمیت، رابطهٔ عاطفی، حمایت عاطفی همراه با نظارت و هدایت والدین با کاهش احتمال رفتارهای پرخطر در فرزندان رابطه دارد (گالامبوس[3] و همکاران، ۲۰۰۳) و اختلافات شدید در خانواده، موجب مشکلات هیجانی و رفتاری در فرزندان می‌شود. مطالعات انجام شده در این زمینه به چالش‌ها و راه‌حل‌هایی اشاره کرده‌اند که بیشتر آنها معطوف به روش‌های فرزندپروری و تأثیرات آنها بر مدیریت رفتار نوجوان است (شک[4] و دوو[5]، ۲۰۲۰). با وجود این متأسفانه پاسخی واضح وجود ندارد که والدین بدانند چطور چالش‌های این دوران را پشت سر بگذارند و پژوهش‌های کیفی بسیار محدودی نیز در مورد شناسایی نیازهای دانش‌آموزان در محیط خانواده وجود دارد. به این دلیل والدین از نیازهای عمیق فرزندان باخبر نیستند و این موضوع می‌تواند عاملی برای بروز اختلافات خانوادگی در این دورهٔ سنی باشد. از این رو، والدین و دانش‌آموزان دبیرستانی نیز با مشکلاتی از این دست در روابطشان مواجه می‌شوند که می‌تواند سلامت روانی آنها را تحت‌تأثیر قرار دهد. با توجه به اهمیت روابط خانوادگی و نقش آن در سلامت روانی دانش‌آموزان از یک‌سو و لزوم ارتقای این مسئله به منظور کاهش تنش و درگیری‌های میان اعضای خانواده و فرزندان از دیگر سو و این حقیقت که سنگ بنای هر گونه اقدام پیشگیرانه و یا مداخلاتی شناسایی دقیق مشکلات مورد نظر و نیازهای موجود است، پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که دانش‌آموزان دبیرستانی مطالبات‌شان را از والدین چگونه توصیف می‌کنند؟ بنابراین پژوهش حاضر درصدد شناسایی و ارزیابی جامع مطالبات دانش‌آموزان دبیرستانی از والدین با بهره‌گیری از روش کیفی است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری[6] انجام شد. هدف از پژوهش پدیدارنگارانه، دستیابی به درکی عمیق از مفاهیم متفاوت یک پدیده در نزد افراد مختلف است (شهوازیان و همکاران، ۲۰۱۶). متخصصان اجراکنندهٔ پژوهش، دانشجویان رشتهٔ روان‌شناسی بودند که اساتید متخصص به‌صورت حضوری آنها را برای اجرای مصاحبه‌های گروهی آموزش داده بودند. برخی از محورهای کلیدی این آموزش‌ها عبارت بودند از: چگونگی آغاز جلسه، هدایت جلسه، پایان جلسه، مدیریت افراد ناراضی از جلسه، توجه به نیازهای شرکت‌کنندگان، مقابله نکردن با عقاید متضاد به‌منظور جلوگیری از ایجاد تنش در جلسه، مدیریت تنش میان شرکت‌کنندگان، یادداشت نکات کلیدی و

1. Koepke
2. Denissen
3. Galambos
4. Shek
5. Dou
6. Hermeneutic phenomenology

دخالت ندادن نظرات شخصی مختصصان در جریان گفت و گو. هدف از این آموزش‌ها، کسب مهارت‌های کافی متخصصان در طراحی و هدایت سؤال‌ها و مدیریت سخنان شرکت‌کنندگان برای جلوگیری از واکنش‌های منفی برای بهره بردن حداکثری از این مصاحبه‌ها بود.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

شرکت‌کنندگان در این پژوهش، تمامی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر مرودشت در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. حجم نمونه با توجه به ماهیت پژوهش کیفی تا اشباع نظری داده‌ها (۲۳ نفر) ادامه یافت. ملاک‌های ورود شامل تحصیل در مقطع دبیرستان و نداشتن اختلال روانی و جسمانی حاد بود. دامنهٔ سنی آزمودنی‌ها بین ۱۵-۱۳ سال با میانگین سنی ۱۴/۰۸ و انحراف استاندارد ۱/۰۵ سال بود. برای تعیین حجم نمونه از روش رسیدن به اشباع استفاده شد که طی آن ۲۳ دانش‌آموز با روش نمونه‌گیری هدفمند داده‌ها را به اشباع رساندند و پس از آن در مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته مورد جدیدی مطرح نشد. اشباع وضعیتی است که در آن دادهٔ جدیدی که به پژوهش وارد می‌شود، طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه‌بندی جدید ارائه نمی‌کند (کرسول[1]، ۲۰۱۴؛ ترجمهٔ کیامنش و دانای‌طوس، ۱۳۹۶). ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	جنسیت	پایه تحصیلی	سن	مدت زمان مصاحبه
۱	دختر	هفتم	۱۳	۶۶ دقیقه
۲	دختر	هفتم	۱۳	۵۷ دقیقه
۳	پسر	هشتم	۱۴	۵۰ دقیقه
۴	دختر	هفتم	۱۳	۶۰ دقیقه
۵	دختر	هفتم	۱۳	۵۲ دقیقه
۶	پسر	هشتم	۱۴	۵۵ دقیقه
۷	پسر	نهم	۱۵	۵۰ دقیقه
۸	دختر	نهم	۱۵	۶۱ دقیقه

1. Creswell

جدول ۱. (ادامه)

ردیف	جنسیت	پایه تحصیلی	سن	مدت زمان مصاحبه
۹	پسر	هشتم	۱۴	۴۹ دقیقه
۱۰	دختر	هفتم	۱۳	۶۳ دقیقه
۱۱	دختر	نهم	۱۵	۶۰ دقیقه
۱۲	دختر	نهم	۱۵	۶۲ دقیقه
۱۳	پسر	هشتم	۱۴	۴۵ دقیقه
۱۴	پسر	هشتم	۱۴	۴۹ دقیقه
۱۵	پسر	هشتم	۱۴	۵۲ دقیقه
۱۶	دختر	هفتم	۱۳	۶۲ دقیقه
۱۷	دختر	نهم	۱۵	۵۵ دقیقه
۱۸	دختر	نهم	۱۵	۵۹ دقیقه
۱۹	دختر	نهم	۱۵	۵۸ دقیقه
۲۰	دختر	نهم	۱۵	۵۸ دقیقه
۲۱	پسر	هشتم	۱۴	۵۴ دقیقه
۲۲	دختر	هفتم	۱۳	۵۷ دقیقه
۲۳	پسر	هشتم	۱۴	۵۰ دقیقه

◉ ابزار پژوهش

پیش از شروع مصاحبه، افزون بر تشریح هدف پژوهش برای تمام شرکت‌کنندگان و اطمینان دادن به آنها نسبت به محرمانه بودن اطلاعاتشان نزد پژوهشگران، از شرکت‌کنندگان اجازهٔ ضبط مصاحبه‌ها گرفته شد. سپس سؤال‌های مورد نظر به ترتیب مطرح شد. در مصاحبه‌های کیفی، سؤالاتی کلی و باز در مورد نیازهای آنها در رابطه با والدینشان پرسیده شد. این مصاحبه‌ها ضمن کسب اجازه از شرکت‌کنندگان با گوشی هوشمند ضبط می‌شد و هنگام ضبط مصاحبه‌ها، حالات، زبان شفاهی و احساسات مشارکت‌کنندگان نیز مشاهده و یادداشت‌برداری شد. مسائل اخلاقی لحاظ شده در پژوهش

عبارت بودند از: کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان، ضبط محتوای مصاحبه‌ها، اطمینان دادن به محرمانه بودن اطلاعات، استفاده از کد عددی به جای نام آنها، حذف مصاحبه‌های ضبط شده، بیان هدف مطالعه، نحوهٔ همکاری، فوائد و معایب شرکت در پژوهش، روش‌های گردآوری و ضبط داده‌ها، نقش پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش، تأمین آسودگی و محیط خلوت در مدت همکاری، داشتن حق کناره‌گیری مشارکت کنندگان از پژوهش در زمان دلخواه و در اختیار قرار دادن نتایج در صورت درخواست مشارکت‌کنندگان پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های ضبط شده بر روی کاغذ. عبارات پیاده‌شده با استفاده از تحلیل مضمون[1] تحلیل و بررسی شد. در فرایند پالایش داده‌ها، با ادغام کدهای هم‌پوشان و حذف موارد مشابه، ساختار نهایی پژوهش در قالب شش مضمون اصلی سازمان‌دهی شد که هر یک چندین زیرمجموعه را در بر می‌گرفتند. به منظور تضمین روایی یافته‌ها، فرایند کدگذاری و استخراج مضامین توسط ۳ تن از خبرگان حوزهٔ خانواده و روان‌شناسی نوجوان مورد بازبینی و تأیید نهایی قرار گرفت.

یکی از مهم‌ترین مسائل در پژوهش کیفی، اطمینان از صحت و ارزش درستی داده‌ها است. در مطالعهٔ حاضر، پژوهشگر برای تضمین اعتبار یا صحت یافته‌ها، تلاش کرد تا با اختصاص زمان کافی برای گردآوری داده‌ها و استفاده از دو متخصص بیرونی برای کنترل داده‌ها، این اصل مهم را رعایت کند. همچنین اعتمادپذیری داده‌ها با روش پیشنهادی لینکلن[2] و گوبا[3] (۱۹۸۵) از طریق بررسی همتایان و بازگرداندن توصیفات به افراد شرکت‌کننده و کسب تأیید آنها بررسی شد. پس از گردآوری داده‌ها، ترکیب‌ها به صورت مضامین اصلی و زیرمضمون‌ها به صورت گزاره نوشته شدند.

برای تعیین روایی و پایایی داده‌ها، از سه معیار مطالعات کیفی شامل «قابل‌قبول بودن»، «قابل اطمینان» و «تأییدپذیری» (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰) به شکل زیر استفاده شد:

- برای «قابل‌قبول بودن» و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش برای دانش‌آموزان ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آنها با مطالب ذکرشده و یافته‌های پژوهش مشخص شود.
- به منظور تضمین «قابلیت اطمینان» یافته‌ها، تلاش شد تا فرایندها و تصمیمات مربوط به پژوهش به طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود.
- برای «تأییدپذیری نتایج»، یافته‌ها با پیشینهٔ پژوهش مقایسه شد و با استناد به بحث‌های نظری در تبیین آن اقدام شد.

1. Thematic analysis
2. Lincoln
3. Guba

علاوه بر این، پایایی میـان کدگذاران اغـلب به‌مثابه مقیـاسی برای کـیفیت تحـقیق موردنظر است. برای محاسبهٔ پایایی مصاحبه با روش توافق درون‌موضوعیِ[1] دو کدگذار (ارزیاب)، از یک همکار پژوهش (کدگذار) استفاده شد. آموزش‌ها و تکنیک‌های لازم و استاندارد شده برای کدگذاری مصاحبه‌ها به همکار پژوهش انتقال داده شد. سپس محقق، همراه با این همکار پژوهش، چند مصاحبه را به‌صورت تصادفی انتخاب و کدگذاری کردنـد. روش محاسـبهٔ پایایی بین دو کدگذار (درصد توافق) که به‌عنوان شاخص پایایی تحلیل به کار می‌رود، به ترتیب زیر است (کواله[2]، ۱۹۹۶: ۲۳۷):

$$\text{درصد پایایی} = \frac{\text{تعداد توافقات} \times ۲}{\text{تعداد کل کدها}} \text{٪}۱۰۰$$

داده‌های حاصل از نتایج کدگذاری دو پژوهشگر، همراه با ضریب پایایی بین دو کدگذار (شاخص تکرارپذیری)، در جدول شماره ۲ آمده است. همان‌گونه که در این جدول مشاهده می‌شود، تعداد کل کدها که محقق و همکار محقق ثبت کرده‌اند، برابر ۲۳۹، تعداد کل توافقات میان این کدها ۹۶ و تعداد کل عدم توافقات میان کدها برابر ۵۷ است. پایایی (درصد توافق) میان کدگذاران برای مصاحبه‌های انجام گرفته در این تحقیق، با استفاده از فرمول ذکر شده، برابر ۸۱ درصد است. با توجه به میزان پایایی بیشتر از ۶۰ درصد، می‌توان گفت پایایی میان کدگذاران در این پژوهش تأیید می‌شود (کواله، ۱۹۹۶).

جدول ۲. محاسبه پایایی بین دو کدگذار

ردیف	عنوان مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بین دو کدگذار(درصد)
۱	M2	۱۱۸	۴۶	۳۱	٪ ۷۸
۲	M4	۵۳	۲۳	۱۱	٪ ۸۷
۳	S1	۶۸	۲۷	۱۵	٪ ۸۰
	کل	۲۳۹	۹۶	۵۷	٪ ۸۱

یافته‌ها

در جدول ۳ چند نمونه از جملات، عبارات و مفاهیم استخراج شده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان گزارش شده است.

1. Inter-subject agreement
2. Kvale

جدول ۳. نمونه‌هایی از جملات، عبارات و مفاهیم استخراج شده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان

نمونه دادهٔ خام	کدگذاری باز
● من خیلی درسم خوبه و حتی معدلم خیلی عالیه ولی مامانم قدر منو نمی‌دونه و همش گیرمیده. از زمان ابتدایی تا الان همیشه همین شکلی بودم. حتی یادم هست معدلم از بقیه دوستام خیلی بیشتر شد. مثلاً من خیلی کم پیش میاد که بخوام با دوستام برم پارک یا استخر و ... وجداناً شاید ماهی یکبار برم، ولی با این حال مامانم میگه تو که همیشه می‌ری ولگردی!	ـ باور و اعتقاد به توانایی و استعدادهای فرزندان ـ مواظبت از فرزندان در حد معمول (نرمال)
● دیدی مثلاً وقتایی که به‌خاطر یه مشکل می‌ریم پیش مشاور، بعد چقدر راحت با مشاور حرف می‌زنیم؟ مشاور جوری با آدم صحبت می‌کنه که آدم احساس می‌کنه، اون پیشتیبانش هست. باید مامان‌ها مثل مشاور باشن باهامون و رفیق باشه باهامون. اینجوری دیگه آدم احساس قدرتمندی داره.	ـ رفیق و پشتوانه قوی بودن برای فرزندان
● همه دوستای من با رفیق‌هاشون حداقل هفته‌ای یکبار حتما می‌رن استخر و سالن فوتبال و خلاصه خوشن، ولی بابای من حتی نمی‌ذاره به این جور جاها برم. دائم باید داخل خونه باشم. حس بدیه که همش داخل خونه باشی؛ تازه اتاق تکی هم ندارم. بعضی وقتام میگه با فلانی دوست نشو یا فلانی دوست خوبیه، بدون اینکه از رفتارها و گفتارهای اون باخبر باشه	ـ دادن آزادی بیشتر به فرزند ـ دادن قدرت انتخاب به فرزند
● وقتایی که داخل مسابقات و جشنواره‌های مدرسه، مقام‌های اول تا سوم کسب می‌کردم، خودم که از خوشحالی بال در می‌آوردم و والدینم هم خیلی خوشحال و راضی می‌شدند. همیشه می‌گفتن ما به تو افتخار می‌کنیم و تو باید به جاهای خوب‌تری برسی. ● وقتایی که یه کاری رو می‌خوام انجام بدم، دلم میخواد اونا هم کمکم بکنن و اونا هم کنارم باشن. حس می‌کنم وقتی در کنارم هستن، بهتر موفق می‌شم.	ـ معنا داشتن افتخارات فردی ـ در کنار خانواده بودن ـ توجه به فرزندان در ابعاد مختلف
● بهتر اینه که اونا خودشون رو بذارن جای ما، داخل موقعیت‌های سختی که قرار می‌گیریم، همراهمون باشن، خیلی خوبه که بحث لفظی و فیزیکی نکنن، بگن خدا رو شکر که تو فرزند مایی، دائم حس خوب رو ایجاد کنند، از جملات و صحبت‌های آرامش‌بخش و اون جملاتی که انرژی مثبت داره حرف بزنن و ...	ـ راهنما و تسهیل‌گر بودن در زندگی ـ نیاز به درک و پذیرش بی‌قضاوت از سوی والدین ـ خلق‌جو آرامش‌بخش
● برای من و بقیه اعضای خونه، زیاد وقت نمی‌ذاره، دائم سرش داخل گوشی هست. وقتایی هم که صبح میره سرکار، دیرموقع میاد خونه و به‌خاطر خستگیش، سریع می‌خوابه. وقتایی که مثلاً می‌ریم تفریح، حتی داخل تفریح هم به تلفن‌های همکاراش جواب می‌ده و با اونا صحبت می‌کنه. دوست دارم پدرم بیشتر خونه باشه. البته هست ولی چون وقت زیادش برای خودش هست، دوست داره فوتبال ببینه	ـ توجه به فرزندان به‌عنوان یک ارزش ـ همدل و همراه بودن با اعضای خانواده ـ شنیدن درد و دل فرزندان

همانطور که در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، پژوهشگر نهایت تلاش خود را برای فرمول‌بندی عبارت‌ها داشته است تا مفهوم استخراج شده حداکثر ارتباط منطقی و عقلانی را داشته باشد. ۳۰ مضمون فرعی و ۶ مضمون اصلی استخراج شده در جریان تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، در جدول شماره ۴ ارائه شده‌اند.

جدول ۴. مضامین اصلی و مضامین فرعی پژوهش

مضامین اصلی	تعداد مضمونهای فرعی	مضامین فرعی
نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به نفس	۷	● نیاز به تشویق شدن از سوی والدین برای موفقیت‌های کوچک ● نیاز به تحسین شدن در جمع خانواده و دوستان ● نیاز به داشتن فضای خانوادگی شاد و پویا ● نیاز به دریافت تقویت (مثبت / منفی)[1] ● نیاز به اینکه توسط والدین با دیگران مقایسه نشوند. ● نیاز به اینکه علاقه‌مندی‌های آنها از سوی والدین مورد احترام قرار بگیرد ● نیاز به اینکه والدین هم نگرش مثبت داشته باشند.
نیاز به تجربه کردن فرصت‌های تازه	۶	● نیاز به قرار گرفتن در موقعیت‌های جدید ● اهمیت اعتماد والدین به دانش‌آموزان ● نیاز به فضای امن برای تجربه شکست و یادگیری از آن ● نیاز به پذیرش تغییرات رفتاری و فکری توسط خانواده ● اهمیت اعتماد در انجام کارهای جدید و تازه ● نیاز به رها بودن (کسب یک تجربهٔ جدید به‌تنهایی)
رابطه صمیمی، همیشگی و دوطرفه با والدین	۴	● نیاز به داشتن امنیت در رابطه ● نیار به همراهی و حمایت از سوی والدین ● نیاز به امکان گفت‌وگو با والدین در زمان‌های مورد نیاز دانش‌آموز ● نیاز به داشتن رابطهٔ امن با والدین
نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین	۴	● نیاز به احساس دوست‌داشتنی‌بودن فارغ از موفقیت یا شکست ● نیاز به دریافت حمایت عاطفی در شرایط آسیب‌پذیری ● نیاز به فضای امن برای ابراز خود واقعی ● نیاز به احترام به تفاوت‌ها و علایق فردی/ شخصیتی
توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر	۴	● نیاز به داشتن فضای امن و آرام برای حرف زدن ● نیاز به گفت‌وگو دربارهٔ احساسات ● نیاز به ابراز محبت کلامی و فیزیکی ● کمک به تنظیم هیجانی
نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی فرزند	۵	● به رسمیت شناخته شدن از سوی والدین ● نیاز به درک شدن نیازها و هیجانات ● اجتناب از شنیدن نصیحت و کنترل شدن ● نیاز به مورد مشورت قرار گرفتن ● مطلع شدن والدین از خواسته‌ها و ویژگی‌های دوران دبیرستان

۱. منظور از تقویت مثبت، ارائهٔ محرک خوشایند به فرزند و منظور از تقویت منفی، حذف محرک ناخوشایند از فرزند است.

مضمون‌های اصلی اکتشافی در رابـطه با نیازهـای دانـش‌آموزان دبیرستـانی از والدین شامل نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به نفس، نیاز به تجربه کردن فرصت‌های تازه، رابطهٔ صمیمی، همیشگی و دوطرفه با والدین، نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین، توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر و نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی فرزند بود. در زیر هر یک از شش مضمون اصلی و مضمون‌های فرعی آن به اختصار شرح داده می‌شود.

۱. نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به نفس

یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که بخش قابل‌توجهی از تجارب بیان‌شده توسط دانش‌آموزان حول محور نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به‌نفس شکل می‌گیرد؛ نیازی که برای بسیاری از آنها با نحوه رفتار، واکنش و حمایت والدین پیوندی مستقیم دارد. این مضمون، اولین طبقه‌ای است که بیشترین کدها را نیز به خود اختصاص داده و شامل هفت مضمون فرعی است. این طبقه نشان‌گر آن است که دانش‌آموزان برای رشد روانی سالم، نیازمند محیطی خانوادگی هستند که در آن والدین نگرشی مثبت و تقویت‌کننده داشته باشند، توانمندی‌ها و استعدادهای دانش‌آموز را ببینند، آنها را تشویق کنند و موفقیت‌های کوچکشان را به رسمیت بشناسند. همچنین دانش‌آموزان انتظار دارند والدین در شرایط دشوار از آنها حمایت عاطفی کنند، از علایق فردی‌شان پشتیبانی کنند و با حفظ احترام و پذیرش، به شکوفایی توانایی‌ها و شکل‌گیری احساس ارزشمندی و اعتمادبه‌نفس پایدار در آنها کمک نمایند. در ادامه به بخشی از مصاحبه‌ای که با دانش‌آموزان صورت گرفت، اشاره می‌شود: «*اکثراً وقتی میام خونه با اینکه می‌دونه یه خبرایی بوده تو مدرسه‌ام؛ اما کاری نداره که امروز چه اتفاقی تو مدرسه واسم افتاده؟ حتی یادمه نگفت که این تندیسی که داری واسه چی بهت دادند!؟*» (نظر یک دانش‌آموز پسر ۱۴ساله)، «*تو ماه اول سال، در بین بچه‌های کلاس، تنها کسی که معلم بهش کارت امتیاز داد، من بودم. جالبه که تا الان ۴ تا کارت امتیازی مربوط به دانش‌آموز برتر علمی و اخلاقی بهم دادند، یکبارم به‌خاطر خط خوبم، خانم مدیر یک لوح تقدیر بهم داد؛ ولی بابام اصلاً واسش مهم نیست و سؤال نمی‌کنه و ذوقم رو نمی‌کنه*» (نظر یک دانش‌آموز دختر ۱۳ساله).

۲. نیاز به تجربه کردن فرصت‌های تازه

نیاز به تجربه کردن فرصت‌های تازه نیز، یک مضمون پررنگ بود که از مصاحبه‌ها استخراج شد. در این مصاحبه‌ها، بارها به موضوع نیاز به تجربه کردن فرصت‌های تازه اشاره شد. از جمله مضمون‌های فرعی این مقوله می‌توان به مواردی نظیر نیاز به رها بودن (کسب یک تجربهٔ جدید به‌تنهایی)، نیاز به قرار گرفتن در موقعیت‌های جدید، نیاز به داشتن حق انتخاب برای انتخاب رشته، پوشش و ... ، نیاز به پذیرش تغییرات رفتاری و فکری توسط خانواده، نیاز به فضای امن برای تجربه شکست و یادگیری از آن اشاره کرد. در ادامه به برخی از گفته‌های دانش‌آموزان دبیرستانی

که این مقوله اصلی را بیان می‌کردند، اشاره می‌شود:

«عروسی دختر خاله‌ام بود. همه‌مون دعوت شده بودیم. من چون با دخترخاله‌م خیلی صمیمی بودم، دلم می‌خواست که تو اون شب و تو اون موقعیت جلو همهٔ اقوام یه لباس خاص، ولی شیک که شبیه عروس می‌شد رو بپوشم. اما مامانم و بابام (مخصوصاً بابام) بهم اجازه نمی‌دادن که اون لباس رو بپوشم.» (دانش‌آموز دختر ۱۵ ساله)، *«بابام از مادرم خیلی منطقی‌تر هست. یعنی مثلاً فرصت انتخاب میده و مجبور نمی‌کنه و نمی‌خواد خواستهٔ خودش رو به کرسی بشونه یا یه جایی راهنمایی می‌کنه ولی بالاخره تو می‌تونی چیزی رو که خودت میخوای رو انتخاب کنی»* (دانش‌آموز پسر ۱۴ساله)، *«من خیلی دوست دارم وقتایی که برا عید می‌خوام برم وسیله و لباس بگیرم، تنهایی برم و کلاً تنهایی خرید کردن رو همیشه دوست داشتم. اما مامان و بابام فکر می‌کنن اگر من برم خرید کنم، همش جنس‌های به درد نخور رو می‌گیرم! همهٔ دوستای من معمولاً خودشون می‌رن خرید می‌کنند ولی پدر و مادرم متأسفانه بهم اجازه نمی‌دن!»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله).

۳. رابطهٔ صمیمی، همیشگی و دو طرفه با والدین

رابطهٔ صمیمی، همیشگی و دو طرفه با والدین مانند اینکه هر زمان که نیاز داشتند بتوانند از کمک والدین بهره ببرند نیز، به‌عنوان یکی از مضمون‌های اصلی نیازهای دانش‌آموزان از والدینشان مورد اشاره قرار گرفت. این مضمون خود شامل چهار مضمون فرعی است: «نیاز به داشتن امنیت در رابطه، نیاز به همراهی و حمایت از سوی والدین، نیاز به امکان گفت‌وگو با والدین در زمان‌های مورد نیاز دانش‌آموز و نیاز به داشتن رابطهٔ امن با والدین. *«من تکلیفم توی رابطه با بابام معلوم نیست یه بار حالش خوبه وقتی یه چیزی بهش می‌گی چیزی نمی‌گه یه بار دیگه سر همون موضوع جنگ و دعوا راه می‌ندازه»* (دانش‌آموز پسر ۱۴ساله). *«من با خاله‌ام خیلی راحتم چون به حرفام گوش می‌ده و مطمئنم به هیچکس نمی‌گه ولی این حس رو با مامانم ندارم اصلاً باهاش راحت نیستم»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله). *«من اینو خیلی بین دوستام می‌بینم، اونایی که پدر و مادرشون در جریان هستن که اینا دوست پسر دارند خیلی خیالشون راحته خیلی تو رابطه با پسره اعتماد به نفس دارند چون می‌دونن مامان و باباشون هواشون رو دارند»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله). *«من با بابام زیاد حرف میزنم چون خیلی باحاله از خاطراتش تعریف میکنه کلاً پایه هست و گیر نمی‌ده»* (دانش‌آموز پسر ۱۵ساله).

۴. نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین

پاسخ مصاحبه‌شوندگان، پژوهشگران این مطالعه را به مضمون دیگری با عنوان «نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین» رهنمون کرد که شامل چهار مضمون فرعی است: نیاز به احساس دوست‌داشتنی بودن فارغ از موفقیت یا شکست، نیاز به دریافت حمایت عاطفی در

شرایط آسیب‌پذیری، نیاز به فضای امن برای ابراز خود واقعی، نیاز به احترام به تفاوت‌ها و علایق فردی/ شخصیتی. در ادامه به بخشی از سخنان دانش‌آموزان اشاره می‌شود: *«اگه یه بار نمره‌هام خوب نباشه، مامانم طوری رفتار می‌کنه انگار دیگه براش مهم نیستم. همیشه حس می‌کنم اگه موفق نباشم، انگار ارزشم کم می‌شه.»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله)، *«وقتی ناراحتم و می‌خوام حرف بزنم، مامانم می‌گه: حساس‌بازی درنیار. همون لحظه‌ای که بیشترین نیاز رو به بغلم شدن دارم، تنها می‌مونم.»* (دانش‌آموز دختر ۱۵ساله)، *«بابام فکر می‌کنه همه باید مثل خودش اهل ریاضی باشن. من به ادبیات علاقه دارم ولی هر وقت حرفشو می‌زنم، می‌گه داری وقت تلف می‌کنی.»* (دانش‌آموز پسر ۱۴ساله).

۵. توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر

توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر، یکی از مضمون‌هایی بود که از پاسخ مصاحبه‌شوندگان دریافت شد. این مضمون به این مسئله اشاره دارد که والد و دانش‌آموز به هیجانات و احساسات عمیق یکدیگر بپردازند. این مضمون شامل چهار مضمون فرعی است: نیاز به داشتن فضای امن و آرام برای حرف زدن، نیاز به گفت‌وگو دربارهٔ احساسات، نیاز به ابراز محبت کلامی و فیزیکی و کمک به تنظیم هیجانی. بخشی از مصاحبهٔ دانش‌آموزان که به این مضمون اشاره می‌کند: *«من به مامانم اعتماد دارم هرچی بهش بگم بین خودمون می‌مونه و اون هوای منو داره ولی دوستم اینطوری نیست اصلاً نمی‌تونه با مادرش حرف بزنه. بعضی موقع‌ها اونم با مامان من درد دل می‌کنه»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله). *«بعضی وقت‌ها دلم می‌خواد باهاشون درد دل کنم مامانم گوش می‌ده سعی می‌کنه آرومم کنه ولی کم پیش میاد بهش از حس‌هام بگم»* (دانش‌آموز پسر ۱۴ساله). *«داداشم که می‌ره سمت مامانم فشارش می‌ده بغلش می‌کنه هیچی نمی‌گه، ولی وقتی من می‌رم کنارش به صورتش دست بزنم و بغلش کنم هی به من می‌گه برو اونور»* (دانش‌آموز دختر ۱۵ساله).

۶. نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی فرزند

یکی دیگر از مضمون‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها، نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی دانش‌آموزان دبیرستانی بود که خود از ۵ مضمون فرعی تشکیل شده است: مطلع شدن والدین از خواسته‌ها و ویژگی‌های دوران نوجوانی، نیاز به درک شدن نیازها و هیجانات، اجتناب از شنیدن نصیحت و کنترل‌شدن، به رسمیت شناخته‌شدن از سوی والدین و نیاز به مورد مشورت قرار گرفتن. در ادامه برای هر یک از این مضامین مثال‌هایی آورده شده است: *«من احساس می‌کنم براشون یه موجود ناشناخته‌ام؛ اونا می‌خوان من شبیه‌شون فکر کنم و زندگی کنم ولی من نمی‌خوام برای همینم هست همش دعوامون میشه»* (دانش‌آموز دختر ۱۳ساله)، *«بابام این‌ها هنوز قدیمی فکر می‌کنند امروزی نیستن به یه چیزایی گیر می‌ده که مال نسل خودشونه»* (دانش‌آموز پسر ۱۴ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارزیابی و شناسایی جامع مطالبات دانش‌آموزان دبیرستانی از والدین انجام شد. در یک جمع‌بندی کلی، یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر بیانگر آن بود که دانش‌آموزان دبیرستانی نیازهای خود را در حیطه‌های گوناگونی جستجو می‌کنند. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزان دبیرستانی در رابطه با والدینشان، شش مضمون اصلی و سی مضمون فرعی را طبق آنچه در بخش یافته‌ها ارائه شد، در بر می‌گیرد.

نیاز به تقویت و افزایش اعتماد به نفس، نیاز به تجربهٔ فرصت‌های تازه، رابطهٔ صمیمی، همیشگی و دو طرفه با والدین، نیاز به تجربه احساس ارزشمندی پایدار در رابطه با والدین، توجه خاص به احساسات عمیق یکدیگر و نزدیک شدن ذهنیت والدین به جهان‌بینی فرزند، از جمله مهم‌ترین نیازهایی بودند که در مصاحبه از زبان دانش‌آموزان شنیده شد. پژوهش‌ها نیز گواه بر این هستند که تجارب مثبت خانوادگی و رابطهٔ مثبت با والدین، با سطح رضایت از زندگی و سلامت روان در کودکان و نوجوانان ارتباط نزدیکی دارد. در پژوهشی که روی دانش‌آموزان پایه‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۲ انجام شد، رابطهٔ میان تجارب مثبت خانوادگی و رضایت از زندگی، قوی‌تر از رابطهٔ میان تجارب مثبت با همسالان و تجارب مثبت تحصیلی با سطح رضایت از زندگی بود (دیو[1] و هیوبنر[2]، ۱۹۹۴). کیفیت محیط زندگی (نیکرسون[3] و ناگل[4]، ۲۰۰۵)، برخورداری از برنامه‌های شاد خانوادگی (سولدو[5] و هیوبنر، ۲۰۰۴)، تعامل‌های خانوادگی با کیفیت بالا، حمایت عاطفی، تشویق نوجوان و توجه به علاقه‌مندی‌های وی نیز زمینه‌ساز آن است که دانش‌آموز با اعتماد به نفس بیشتر و با علائم کمتری از افسردگی و اضطراب وارد دوران بزرگسالی شود (جانسون[6] و گالامبوس، ۲۰۱۴).

در سال‌های دبیرستان بسیاری از نوجوانان احساس می‌کنند که والدینشان نظارت بسیار سخت‌گیرانه‌ای بر زندگی آن‌ها دارند. از نگاه آنان، در موضوعاتی که به علایق و تصمیم‌های شخصی‌شان مربوط است، معمولاً فرصتی برای اظهار نظر یا انتخاب آزادانه ندارند و کمتر پیش می‌آید که والدین دیدگاهشان را جویا شوند. چنین تجربه‌ای می‌تواند این احساس را در آنان ایجاد کند که به توانایی‌هایشان اعتماد نمی‌شود و همین مسئله گاهی بر شکل‌گیری اعتماد به نفس آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. در مقابل، رفتار کنترل‌گرایانه برخی والدین اغلب از نگرانی‌های جدی آن‌ها درباره سلامت و امنیت فرزندان ناشی می‌شود. بسیاری از والدین بیم آن دارند که نوجوانان

1. Dew
2. Huebner
3. Nickerson
4. Nagle
5. Suldo
6. Johnson

در معرض رفتارهای مخاطره‌آمیز مانند مصرف دخانیات و الکل، رانندگی پرخطر یا روابط جنسی ناسالم قرار گیرند؛ به همین دلیل تلاش می‌کنند با نظارت نزدیک و محدود کردن برخی آزادی‌ها از بروز چنین خطراتی جلوگیری کنند. با این حال، این نوع نظارت شـــدید ممکن اســـت از سوی نوجوانـــان به صورت محدودیت بیش از حد تعبیر شـــود و در آنان ایـــن تصور را به وجود آورد که به اســـتقلال و فردیتشان توجهی نمی‌شود. در جوامع سنتی، از جمله در کشور ما، والدین معمولاً می‌کوشند ارزش‌ها، باورها و شیوه‌های فکری خود را به فرزندان منتقل کنند و از این طریق مسیر زندگی آن‌ها را هدایت کنند. اما در چارچوب نظریه رشد روانی ـ اجتماعی اریکسون، دوره نوجوانی زمانی اســـت که فرد به‌طور طبیعی در جست‌وجوی هویت شخصی و تجربه نوعی استقلال است (ماری[1]، ۲۰۲۰). همزمان با رشد توانایی‌های شناختی و افزایش قدرت استدلال، نوجوانان نسبت به حقوق و خواسته‌های فردی خود آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین فراهم کردن شرایطی که در آن نوجوان بتواند در کنار حمایت والدین، درجه‌ای از استقلال و تصمیم‌گیری شخصی را تجربه کند، می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت سالم و ارتقای احساس رضایت و بهزیستی او داشته باشد (کاگچیباشی[2]، ۲۰۱۷).

بخش زیادی از تنش‌هایی که میان والدین و فرزند نوجوان شـــکل می‌گیرد، از دگرگونی‌هایی سرچشـــمه می‌گیرد که همراه با بلوغ بدنی، هیجانی و ذهنی در این سن بروز می‌کند. بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی بارها اشـــاره می‌کنند که والدینشان شناخت درستی از وضعیت روحی و نیازهای آنان در این دوره ندارند و همین ناآگاهی عامل اصلی بسیاری از سوءتفاهم‌هاست. به همین دلیـــل، افزایش دانش والدین دربـــارهٔ ویژگی‌ها و نیازهای دوره نوجوانی می‌تواند نشـــان دهد که نوجوانان چقدر مشتاقند ویژگی‌ها و شرایطشان از سوی والدین دیده و پذیرفته شود؛ موضوعی که یافته‌های پژوهش توکیچ میلاکوویچ[3] و همکاران (۲۰۱۸) نیز آن را تأیید می‌کند. نوجوانان تغییرات زیادی را تجربه می‌کنند که برایشـــان تازه و گاه نگران‌کننده اســـت و همیشه نمی‌دانند چگونه با آنها کنار بیایند. ترس از این‌که این تحولات باعث شـــود محبت و پشتیبانی والدینشان را از دست بدهند، در آن‌ها پررنگ اســـت. به همین علت، از والدین انتظار دارند که شرایطشان را درک کنند تا هم بتوانند مســـیر رشد فردی خود را طی کنند و هم احساس نکنند محبت پدر و مادر از آنان دریغ خواهد شد (رهکار فرشی و همکاران، ۲۰۱۹). در سال‌های دبیرستان، نوجوان خود را فردی توانمند و مستقل می‌بیند، اما هنوز در حال ساختن هویت و «خود» جدیدی است که شکنندگی خاصی دارد؛ به همین دلیل توصیه و نقد را تهدیدی علیه موجودیت خود تلقی می‌کند و در برابر آن حالت دفاعی به خود می‌گیرد. از ســـوی دیگـــر، او به مهارت‌های تازه‌ای مانند قدرت تحلیل و

1. Maree
2. Kağıtçıbaşı
3. Tokić Milaković

توانایی تصمیم‌گیری دست یافته است و احساس می‌کند قادر است مسائلش را به تنهایی حل کند. اما والدین تحت‌تأثیر نگرانی‌هایشـــان گاهی این توانایی را نادیده می‌گیرند و همین موضوع باعث می‌شود نوجوان احساس کند دیده و پذیرفته نمی‌شود (ابرت[1] و همکاران، ۲۰۱۹). در جمع‌بندی باید گفت والدینی که پیش از ورود فرزندشان به دوران نوجوانی، خود را از نظر شناختی و احساسی برای ویژگی‌های خـــاص این مرحله آماده می‌کنند، معمولاً بهتـــر می‌توانند طوفان‌های هیجانی این ســـال‌ها را پشت سر بگذارند و رابطه‌ای ســـالم‌تر و باثبات‌تر با فرزندشان حفظ کنند. پژوهش برانج[2] (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهد که این آمادگی والدین نقشی مهم در کیفیت ارتباط و مدیریت تنش‌های دوران نوجوانی دارد.

دانش‌آموز باید احساس کند برای چیزی که هست، دوست داشته می‌شود نه چیزی که انجام می‌دهد. چنانچه والدین بتوانند ظرفیت پذیرش هیجانات منفی فرزندانشان را در خود ایجاد کنند به نوجوان کمک می‌کنند تا بتواند تصویر مطلوبی از خودش بســـازد و در رابطه با والدینش درگیر احساس گناه و ترس نشود (واتسون[3] و گرینبرگ[4]، ۲۰۱۷). دوران دبیرستان، دورانی است که فرد به‌دنبال پیدا کردن خودش اســـت و نیاز به والدینی حمایت‌گر و همراه دارد تا بتواند این مســـیر پرالتهاب را راحت‌تر بگذراند. دینر[5] و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان دادند که دانش‌آموزانی که از سوی والدین خود بسیار مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌گرفتند از عزت‌نفس پایین‌تری نسبت به همسالان خود برخوردار بودند. همچنین دانش‌آموزانی که در راستای علاقه‌مندی‌های خودشان پیش رفتند و تشـــویق شدند، به مراتب از زندگی احساس رضایت بالاتری نسبت به دانش‌آموزانی داشتند که به دنبال برآورده کردن انتظارات والدین بودند.

مطابق دیدگاه گرینبرگ (۲۰۰۲) احساســـات و عواطف نقش محوری در فرایند شـــکل‌گیری ســـاختارهای روانی فرد دارند (گرینبرگ، ۲۰۰۲). بر اســـاس نظریـــه خانواده‌درمانی هیجان‌مدار، تقویـــت توانایی والدین در همدلی و همراهی با هیجان‌های فرزندان، ابزار مؤثری در کمک به آنان برای مدیریت و بهبود مشـــکلات عاطفی و رفتاری به شـــمار می‌رود (سابی[6] و لافرانس[7]، ۲۰۱۸). ابراز احساســـات منفی در فضایی بدون قضـــاوت و پذیرنده، نوعی گفت‌وگوی عمیق در رابطه‌های خانوادگی است که می‌تواند والد و فرزند را به عمق درونیات خود نزدیک‌تر سازد و در نتیجه باعث تقویت و توسعه روابط میان آن‌ها شود. یافته‌های مطالعات مِین[8] و همکاران (۲۰۱۹) حاکی است

1. Ebbert
2. Branje
3. Watson
4. Greenberg
5. Diener
6. Sabey
7. Lafrance
8. Main

دانش‌آموزانی که بیشـــتر درباره احساسات خویش صحبت می‌کنند و والدینی که فضای مناسبی برای ابراز هیجان‌های فرزندانشان فراهم می‌آورند، در فرایند تنظیم هیجانات خود موفق‌تر هستند و همچنین تجربیات هیجانی مثبت‌تری را کسب می‌کنند.

بر اســـاس دیدگاه دلبســـتگی، کیفیت پاســـخ‌دهی والدین به نیازهای عاطفی فرزندان نقش تعیین‌کننده‌ای در احســـاس امنیت روانی آنان دارد (بالبی[1]، ۱۹۷۰، ۱۹۸۲). والدینی که نســـبت به نیازهای فرزندان خود حســـاس و پاسخگو هستند، می‌توانند به‌ویژه در دوره نوجوانی به عنوان پایگاهی امن برای آنان عمل کنند. در دوران دبیرســـتان، این احساس امنیت از طریق حمایت از استقلال نوجوان و در عین حال حفظ رابطه‌ای در دسترس، حمایتگر و باکیفیت با او شکل می‌گیرد. کوهن[2] و کرنز[3] (۲۰۱۸) نیز در یک فراتحلیل نشان دادند والدینی که سطح بالاتری از پاسخگویی و حمایت را نشـــان می‌دهند و کمتـــر از راهبردهای کنترل‌گرانه اســـتفاده می‌کنند، فرزندانی با دلبستگی ایمن‌تر دارند که توانایی بیشتری در تنظیم هیجان‌های منفی خود دارند. همچنین والتر[4] و شـــنار- گلان[5] (۲۰۱۷) بیان کرده‌اند که آگاهی والدین در پیشگیری از شکل‌گیری احساسات و نگرش‌های منفی دانش‌آموزان نسبت به خود اهمیت زیادی دارد و آنان در همکاری با متخصصان می‌توانند به فرزندانشان در گسترش رفتارهای ارتقادهنده سلامت کمک کنند.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش می‌تواند از سوی دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران آموزشی و فرهنگی کشـــور مورد استفاده قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود به منظور دریافت اطلاعات بیشتر و وسیع‌تر، این پژوهش در بافت‌های گوناگون فرهنگی بررسی و اجرا شود.

شایان ذکر است که این پـژوهش محـدود به دانـش‌آموزان دبیرستـانی شـهر مرودشت بود و این احتمال وجود دارد که نیازمندی‌های دانش‌آموزان دبیرستانی در خرده‌فرهنگ‌های ایران زمین متفاوت از شـــهر مرودشـــت باشـــد. از این رو، با انجام دادن پژوهش‌های مقایسه‌ای با لحاظ کردن ملاحظات فرهنگی و نیز تکمیل کردن یافته‌های به‌دست‌آمده از روش کیفی با بررسی‌های کمّی، می‌توان به درکی جامع‌تر از نیازهای دانش‌آموزان دبیرستانی از والدین خویش دست یافت.

1. Bowlby
2. Koehn
3. Kerns
4. Walter
5. Shenaar-Golan

منابع و مآخذ

REFERENCES

احمدی، پروین؛ رجبی هرسینی، مریم و محسنی، هدی‌السادات. (۱۴۰۰). تحلیل پدیدارشناسانه معلمان ابتدایی (دانشجویان ارشد برنامه درسی) از کاربرد رویکرد تلفیقی در تدریس. *پژوهش‌های برنامه درسی*، ۱۱(۱)، ۲۶۴-۲۸۶.

کرسول، جان دابلیو. (۲۰۱۴). *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمّی و ترکیبی*، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس (۱۳۹۶). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی.

محمدی‌نسب، حمیده؛ مظاهری تهرانی، محمدعلی؛ رضائی‌زاده، مرتضی و حیدری، محمود. (۱۴۰۰). نیازهای نوجوانان در رابطه والد-فرزندی، یک مطالعه کیفی. *مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۱۸ (۴۲)، ۶۳-۸۰.

Doi: 10.22111/JEPS.2021.6386

Bowlby, J. (1970). Disruption of affectional bonds and its effects on behavior. *Journal of Contemporary Psychotherapy: On the Cutting Edge of Modern Developments in Psychotherapy, 2*(2), 75–86. https://doi.org/10.1007/BF02118173

Bowlby, J. (1982). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment* (2nd ed.). New York: Basic Books.

Branje, S. (2018). Development of parent–adolescent relationships: Conflict interactions as a mechanism of change. *Child Development Perspectives, 12*(3), 171–176. https://doi.org/10.1111/cdep.12278

Dew, T., & Huebner, E. S. (1994). Adolescent's perceived quality of life: An exploratory investigation. *Journal of School Psychology, 32*(2), 185–199. https://doi.org/10.1016/0022-4405(94)90010-8

Diener, E., Oishi, S., & Lucas, R. E. (2003). Personality, culture, and subjective well-being: Emotional and cognitive evaluations of life. *Annual Review of Psychology, 54,* 403–425. https://doi.org/10.1146/annurev.psych.54.101601.145056

Ebbert, A. M., Infurna, F. J., & Luthar, S. S. (2019). Mapping developmental changes in perceived parent–adolescent relationship quality throughout middle school and high school. *Development and Psychopathology*, *31*(4), 1541-1556.

Galambos, N. L., Barker, E. T., & Almeida, D. M. (2003). Parents do matter: Trajectories of change in externalizing and internalizing problems in early adolescence. *Child Development*, *74*(2), 578-594.

Goisis, A., & Palma, M. (2021). Medically assisted reproduction and parent-child relationships during adolescence: Evidence from the UK Millennium Cohort Study. *Human Reproduction (Oxford, England)*, *36*(3), 702-711. https://doi.org/10.1093/humrep/deaa350

Greenberg, L. S. (2002). Integrating an emotion-focused approach to treatment into psychotherapy integration. *Journal of Psychotherapy Integration*, *12*(2), 154-189. https://doi.org/10.1037/1053-0479.12.2.154

Johnson, M. D., & Galambos, N. L. (2014). Paths to intimate relationship quality from parent–adolescent relations and mental health. *Journal of Marriage and Family, 76*(1), 145–160. https://doi.org/10.1111/jomf.12074

Kağıtçıbaşı, Ç. (2017). Psychology and culture construct "autonomy". In B. Soenens, M. Vansteenkiste, & S. Van Petegem (Eds.), *Autonomy in adolescent development* (pp. 193-214). Psychology Press.

Koehn, A. J., & Kerns, K. A. (2018). Parent–child attachment: Meta-analysis of associations with parenting behaviors in middle childhood and adolescence. *Attachment & Human Development*, *20*(4), 378-405.

Koepke, S., & Denissen, J. J. A. (2012). Dynamics of identity development and separation–individuation in parent–child relationships during adolescence and emerging adulthood - A conceptual integration. *Developmental Review, 32*(1), 67–88. https://doi.org/10.1016/j.dr.2012.01.001

Kvale, S. (1996). *Interviews: An introduction to qualitative research interviewing*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Lincoln, Y., & Guba, E. (1985). *Naturalistic inquiry.* California: Sage Publications.

Main, A., Lougheed, J. P., Disla, J., & Kashi, S. (2019). Timing of adolescent emotional disclosures: The role of maternal emotions and adolescent age. *Emotion, 19*(5), 829–840. https://doi.org/10.1037/emo0000483

Maree, J. G. (2020). The psychosocial development theory of Erik Erikson: Critical overview. *Early Child Development and Care*, 1-15.

Mastrotheodoros, S., Van der Graaff, J., Deković, M., Meeus, W. H. J., & Branje, S. (2020). Parent-adolescent conflict across adolescence: Trajectories of informant discrepancies and associations with personality types. *Journal of Youth and Adolescence*, *49*(1), 119-135. https://doi.org/10.1007/s10964-019-01054-7

Nickerson, A. B., & Nagle, R. J. (2005). Parent and peer attachment in late childhood and early adolescence. *Journal of Early Adolescence, 25*(2), 223-249. https://doi.org/10.1177/0272431604274174

Rahkar Farshi, M., Valizadeh, L., Zamanzadeh, V., Rassouli, M., Lees, D., Lopez, V., & Cleary, M. (2019). A qualitative study of Iranian parents' experiences of interacting with their adolescent children. *Journal of Transcultural Nursing*, *30*(6), 569-575.

Sabey, A., & Lafrance, A. (2018). Emotion-focused family therapy. In J. Lebow, A. Chambers, D. Breunlin, (Eds.), *Encyclopedia of couple and family therapy* (pp. 1-7). Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-15877-8_1075-1

Shahvazian, S., Mortazavi, S., Lagzian, M., & Rahimnia, F. (2016). A dichotomous perception on talent retention factors: Phenomenography strategy. *Iranian Journal of Management Studies*, *9*(4), 675-706. Doi: 10.22059/IJMS.2017.59749

Shek, D. T., & Dou, D. (2020). Perceived parenting and parent-child relational qualities in fathers and mothers: Longitudinal findings based on Hong Kong adolescents. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *17*(11), 4083.

Suldo, S. M., & Huebner, E. S. (2004). The role of life satisfaction in the relationship between authoritative parenting dimensions and adolescent problem behavior. *Social Indicators Research*, *66*(1-2), 165-195. https://doi.org/10.1023/B:SOCI.0000007498.62080.1e

Tokić Milaković, A., Glatz, T., & Pećnik, N. (2018). How do parents facilitate or inhibit adolescent disclosure? The role of adolescents' psychological needs satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, *35*(8), 1118-1138. https://doi.org/10.1177/0265407517705228

Walter, O., & Shenaar-Golan, V. (2017). Effect of the parent–adolescent relationship on adolescent boys' body image and subjective well-being. *American Journal of Men's Health*, *11*(4), 920-929. https://doi.org/10.1177/1557988317696428

Watson, J. C., & Greenberg, L. S. (2017). *Emotion-focused therapy for generalized anxiety*. American Psychological Association. https://doi.org/10.1037/0000018-000

Quarterly Journal of
Family and Research

Comprehensive Assessment and Identification of High School Students' Expectations of their Parents: A Qualitative Study

F. Nami[1] H. Aflakifard, Ph.D.[2] S. Khatameh Marbueih[3] E. Keshtvarz Kondazi, Ph.D.[4*]

Abstract

This study was carried out to comprehensively identify and assess high school students' expectations of their parents. A qualitative approach using interpretive phenomenology was employed. Participants included high school students in Marvdasht during the 2021-2022 academic year, selected via purposive sampling. Sampling continued until theoretical saturation (N=24). Data were collected through open-ended, semi-structured interviews. Recorded and transcribed conversations were then analyzed using thematic analysis. Analysis revealed 30 sub-themes, categorized into six main themes: the need for self-confidence enhancement, the need to experience new opportunities, an intimate and reciprocal relationship with parents, the need for unconditional acceptance, mutual attention to deep emotions, and bridging the gap between parental mindsets and the child's worldview. Findings showed that from the perspective of high school students, family interaction, a positive and joyful atmosphere, freedom, humor, and mutual respect within the home are among the most vital needs. Recognizing these needs by parents leads to higher life satisfaction during the high school years.

Keywords: **Assessment, qualitative research, thematic analysis, high school students, expectations**

Date received: March 3, 2024 **Date accepted:** June 11, 2024

1. Doctoral Student in Educational Psychology, Faculty of Education and Psychology, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Primary Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
3. M.A. in Educational Administration, Faculty of Education and Psychology, Darab Branch, Islamic Azad University, Darab, Iran.
4. Ph.D. in Educational Psychology, Faculty of Education and Psychology, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran (Corresponding Author).
E-mail: ehsan.keshtvarz@iau.ac.ir